

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۷

مقایسه دیدگاه اسلام و لیبرالیسم درباره عدالت (با تأکید بر اندیشه قرارداد اجتماعی و اندیشه مهدویت)

علی ملکی^۱

چکیده

عدالت یکی از دغدغه‌های مهم همه باورها، ادیان و مذاهب است که از جنبه‌های مختلف نظری، فلسفی و جامعه‌شناختی قابل بررسی است. در این نوشتار به مقایسه دیدگاه دو مکتب اسلام و لیبرالیسم درباره مبنای عدالت می‌پردازیم و در این راستا دو اندیشه قرارداد اجتماعی و مهدویت را که هر دو تأملی نظری و ادعای جهان‌شمولی در این مورد دارند، بررسی می‌کنیم. سوال اصلی آن است که مبنای عدالت در اسلام و لیبرالیسم چه تفاوتی دارد و بر اساس آن، چه اندیشه‌ای درباره عدالت شکل گرفته است؟ نگارنده با روش تحلیلی و مقایسه‌ای این فرض را مطرح می‌کند که، عدالت در لیبرالیسم به دلیل ابتناء بر نظریه قرارداد اجتماعی، امری نسبی و مبتنی بر آراء شهروندان است و در نتیجه مبنای ذاتی و نفس‌الامری برای عدالت وجود ندارد. رضایت اکثریت در هر امری، عادلانه تلقی می‌شود و الگوی عملی آن، نظام سیاسی آمریکاست. اما در اسلام و اندیشه مهدویت، بر اساس بینش توحیدی، مبنای عدالت، براموری ذاتی و نفس‌الامری بنا شده، آفرینش و نظام هستی بر اساس عدالت شکل گرفته است و انسان با فطرت خود آن را شهود می‌کند. عدالت مهدوی بر اساس اندیشه مهدویت، با ظهور حضرت مهدی عج در همه زمینه‌ها اجرا می‌شود و چون امری فطری است با رضایت عمومی همراه است. این مسئله می‌تواند مهم‌ترین مشکل جوامع امروزی را که نارضایتی از

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه تفرش (ali_malaki70@yahoo.com).

عدالت است حل کند.

واژگان کلیدی

عدالت، اسلام، لیبرالیسم، مهدویت، قرارداد اجتماعی.

مقدمه

عدالت یکی از موضوعات مهم و اساسی در همه باورها و مذاهب است. هر مکتبی تلاش می‌کند بر اساس مبنایی که برای عدالت تدوین می‌کند، دیدگاه‌های خود را در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، به صورت عادلانه تفسیر نماید. اما در اندیشه‌های مختلف، دیدگاه‌های متفاوتی درباره عدالت وجود دارد. امروزه آموزه‌های مدرنیته غرب در راستای جهانی شدن در همه جا حضور دارد و لیبرالیسم به عنوان مکتب فکری مسلط در غرب، نظام سیاسی آمریکا را نظامی می‌داند که از افکار اندیشمندان قرارداد اجتماعی ریشه گرفته و مبنای عدالت را بر توافق و قرارداد اجتماعی می‌داند و با استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی، فضای کمتری برای طرح دیدگاه‌های رقیب می‌دهد. اما افراد و جوامع همچنان تشنه عدالت در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستند و بر این عقیده‌اند که راه طولانی برای رسیدن به عدالت وجود دارد. طرح نظری عدالت می‌تواند راه را برای رفع مشکلات عملی نیز هموار کند. دین اسلام هم، ادعای جهان‌شمولی و جامعیت در نظام‌سازی و مدیریت در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی دارد. اسلام با طرح اندیشه مهدویت، در تقابل با لیبرالیسم، مدعی مطلوب‌ترین تفسیر از عدالت است که بر اساس آن عدالت را امری ذاتی و نفس‌الامری دانسته و مبنای آن را به اندیشه توحید گره می‌زند. خداوند با عدالت تکوینی و تشریحی خود جهان را اداره می‌کند و انسان با فطرت عدالت‌طلب، توان تشخیص عدالت و ظلم را دارد و حضرت مهدی علیه السلام افراد را به فطرت عدالت‌خواهانه خود آشنا می‌کند. در این نوشتار با روش تحلیلی و مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و لیبرالیسم را درباره عدالت بررسی می‌کنیم تا بتواند از حیث نظری برای محققان در این زمینه مخصوصاً محققان مسائل مهدویت مفید باشد و از حیث عملی برای افراد و جوامع راهگشا باشد. در ابتدا ضروری است تا مفاهیم پژوهش را تشریح کنیم.

مفاهیم و اصطلاحات پژوهش

عدالت

عدالت در لغت فارسی به معنای دادگری، انصاف و در مقابل ظلم و جور به کار می‌رود.

(معین، ۱۳۸۰: ۶۷۶) و در زبان عربی به معنای مساوات و تقسیم مساوی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۲۵). در زبان انگلیسی عدالت با کلمه Justice بیان می‌شود که به معنای تساوی و برابری می‌باشد.

عدالت در اصطلاح به معانی مختلفی آمده است. افلاطون عدل را یکی از فضایل چهارگانه می‌دانست که بر اساس آن هر کسی باید به کاری دست زند که شایستگی آن را دارد. (افلاطون، ۱۳۴۸: ۲۳۶). ارسطو آن را فضیلتی می‌دانست که بر اساس آن باید به هر کسی آن چه را که حق اوست عطا کرد (ارسطو، ۱۳۷۷: ۷ به بعد). او همچنین از عدالت طبیعی و عدالت قانونی سخن گفته است. عدالت نوعی بی‌طرفی است که در برابر قانون طبیعی و الهی است و در اندیشه‌های مسیحی مانند آگوستین هم بدین معناست. عدالت در درجه نخست به نظام ربانی تعلق دارد و اگر نظامی بر آن منطبق باشد عادلانه است (فاستر، ۱۳۸۰: ج ۱، ۴۰۶).

اندیشمندان مسلمان عدالت را در دو معنا استعمال کرده‌اند:

وضع الشيء موضعه؛

قرار گرفتن هر چیز در جای مخصوص خود.

اعطاء كل ذي حق حقه؛

حق را به حق‌دار رساندن.

بر اساس این دو تعریف، عدالت در فقه و اصول، فلسفه و کلام، اجتماع و سیاست، قضاء و موارد دیگر معنای مرتبط با خود را پیدا می‌کند.

آیت‌الله مرتضی مطهری عدالت را به چهار معنای موزون بودن، تساوی و نفی تبعیض، رعایت حقوق افراد و رعایت استحقاق‌ها در افاضه جود و رحمت تعریف می‌کند (مطهری، ۱۳۶۱: ۴۶-۵۰).

اسلام، اندیشه اسلامی و اندیشه مهدویت

مراد از اسلام و اندیشه اسلامی چیست و اندیشه اسلامی به چه چیزی اطلاق می‌شود؟ در پاسخ می‌توان گفت، اسلام بنا بر يك تقسیم دارای سه معنا باشد (ملکیان، ۱۳۷۸: ۱۱):

۱. اسلام یعنی متون و منابع دینی که عبارت است از قرآن و روایات معتبر.

۲. اسلام یعنی برداشت انسان‌ها از متون دینی؛ مجموع شروح، تفاسیر، تبیین‌ها و دفاع‌هایی که در باب قرآن و احادیث معتبر بر جای مانده است.

۳. اسلام یعنی مجموع افعالی که مسلمانان در طول تاریخ انجام داده‌اند به انضمام آثار و نتایجی که بر آن افعال مترتب شده‌است.

مراد از اندیشه اسلامی در این پژوهش، مورد دوّم است یعنی برداشت اندیشمندان مسلمان از متون دینی که خواه ناخواه با اندیشمندان دینی ارتباط پیدا می‌کند. اندیشه اسلامی در بستر زمان شکل می‌گیرد که برداشت‌های اندیشمندان مسلمان به متون دینی است و به شکل پارادایم‌های مختلف بروز می‌کند.

در این پژوهش مراد از اسلام، متون اسلامی مانند قرآن، سنت، اجماع و عقل و مراد از اندیشه اسلامی دیدگاه اندیشمندان مسلمان از متون دینی درباره موضوعات مختلف زندگی می‌باشد. دیدگاه اندیشمندان مسلمان شیعه درباره عدالت مهدوی، نگاه یکسان و مشترکی بوده و اختلافی بین متون دینی و نوع برداشت آنان درباره مهدویت وجود ندارد.

مهدویت، منتهی شدن سیر جوامع جهان به سوی جامعه واحد و سعادت عمومی، امنیت و رفاه، تعاون و همکاری، همبستگی همگانی، حکومت حق و عدل جهانی، غلبه حق بر باطل، غلبه ی جنود الله بر جنود شیطان، نجات مستضعفان و نابودی مستکبران، و خلافت مؤمنان و شایستگان به رهبری حضرت مهدی علیه السلام است که موعود انبیاء و ادیان و دوازدهمین اوصیاء و خلفای پیغمبر آخرالزمان است (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۱۹).

مراد از اندیشه مهدویت، برداشت اندیشمندان مسلمان از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام درباره قیام، اصلاحات و حکومت حضرت مهدی علیه السلام و مباحث مرتبط با آن می‌باشد.

بر طبق وعده ادیان الهی آینده جهان با ظهور منجی موعود، قرین سعادت و کمال انسان خواهد بود و بشر به تکامل فکری و اخلاقی و معنوی دست خواهد یافت. و زندگی بشر در آینده به عالی‌ترین و کامل‌ترین زندگی‌ها منتهی می‌شود. «ظهور منجی موعود مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است، مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است... از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که قیام مهدی موعود علیه السلام آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است. مهدی موعود تحقق‌بخش ایده‌آل همه انبیاء و اولیاء و مردان مبارز راه حق است» (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۲۴، ۴۳۷-۴۳۸). و این که ادیان پیش‌بینی می‌کنند که عدل کامل، صلح کامل، رفاه کامل، سلامت کامل و امنیت کامل برقرار خواهد شد.

لیبرالیسم

واژه لیبرالیسم^۱ به عنوان آموزه از واژه لاتین *liberteh* مشتق شده است. کاربرد Freedom در این جا بیشتر در حوزه فلسفی و مرادف با اختیار می باشد.

لیبرال به معنای آزادی خواه و لیبرالیسم یا آزادی خواهی مجموعه روش ها، سیاست ها و ایدئولوژی هایی که هدف شان فراهم آوردن آزادی هر چه بیشتر برای فرد است (آشوری، ۱۳۸۷: ۲۸۰).

لیبرالیسم در اروپا ابتدا جنبشی ضد استبدادی برای تضمین آزادی های فردی و حکومت قانون بود. اما کم کم به آموزه ای جامع در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تبدیل شد. دیدگاه های اندیشمندانی مانند جان لاک در قرن ۱۷ پیرامون دولت و حقوق طبیعی پایه گذار لیبرالیسم جدید شد (پازارگاد، ۱۳۳۶: ۸۴۹ به بعد). لیبرالیسم به عنوان *یک* مکتب فکری، دارای شاخص های ثابت و مورد اتفاق همگانی نیست و در طول تاریخ دچار تحولات و دگرگونی هایی بوده است (بشیریه، ۱۳۷۹: ۳۰-۱۱). اما *یک* سری عناصر مشترک مانند فردگرایی، مالکیت خصوصی، اقتصاد بازار آزاد، آزادی های مدنی و سیاسی وجود دارد.

به طور دقیق تر لیبرالیسم در حوزه سیاسی از دولت مشروطه و مقید به قانون، آزادی های فردی، نظام نمایندگی، انتخابی شدن مناصب، ضرورت تفکیک قوا، مشارکت سیاسی، قرارداد اجتماعی، وضعی بودن دولت و در حوزه اقتصادی از مالکیت خصوصی، بازار آزاد و رقابتی، عدم دخالت دولت در اقتصاد و در حوزه فکری - فرهنگی از فلسفه اختیار یا جبرستیزی، عقل گرایی، ترقی خواهی، آزادی اندیشه و بیان، مدرنیسم یا سنت ستیزی و نظایر آن حمایت کرده است. لیبرالیسم با وحدت گرایی، تمرکزگرایی، اقتدارگرایی، نخبه گرایی، اشرافیت فکری، سلطه مذهبی و سیاسی مخالفت دارد. این مکتب فکری در حوزه عدالت با طرح نظریه قرارداد اجتماعی، آن را به توافق و رضایت افراد تعریف کرد.

عدالت در اسلام و اندیشه مهدویت

در بین اندیشمندان مسلمان، عدالت بر دکترین جامع و مشترک اخلاقی و نظری مبتنی است و جامعه آرمانی اسلامی و مهدوی، بر فضیلت و خیر اخلاقی استوار است. غایت زندگی اجتماعی و سیاسی تقرب الی الله و رسیدن به سعادت است. عدالت *یک* امر مفروض و غیر تاریخی نیست بلکه واقعی است و عدالت جهان شمول در حکومت مهدوی به منصف ظهور می رسد. براساس

1. liberalism

جهان بینی اسلامی حاکمیت مطلق بر جهان از آن خداوند می باشد و خداوند جهان آفرینش را به عدالت خلق کرده و از صفات مهم خداوند عدالت است. معیارهای عدالت به صورت کلی و جزئی، فردی و اجتماعی در قرآن کریم و سنت معصومین علیهم السلام بیان شده است و انبیاء و شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام ملزم به اجرای آن هستند «وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (شوری: ۱۵). اما عدالت مهدوی فراگیرتر از همه معصومین علیهم السلام بوده و جهان شمول است.

يَمَلَأُ الْاَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجورًا؛

زمین را پراز عدل و قسط می کند آنگاه که پراز ظلم و جور شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۳۸، ۳۴۱ و ۵۲۶).

این روایت بیش از صد بار در کتب روایی ذکر شده است.

عدالت تکوینی و تشریحی

از نظر قرآن عدالت تکوینی یعنی نظام هستی و آفرینش بر اساس عدالت و توازن خلق شده است (مطهری، ۱۳۷۰: ج ۱، ۶۰).

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن: ۸).

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلَأَ نِكَّةً وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» (آل عمران: ۱۸).

بالعدل قامت السموات والارض (فیض کاشانی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۶۳۸).

عدالت تشریحی یعنی در نظام جعل و وضع و تشریح قوانین همواره عدالت رعایت شده است. از دیدگاه قرآن حکمت بعثت و ارسال رسولان، اقامه عدل و قسط در زندگی بشر است (حدید: ۲۵). برقراری اصل عدالت در اجتماع منوط بر آن است که ابتدا نظام عادلانه تشکیل شود و سپس عملاً عدالت به اجراء درآید (مطهری، ۱۳۷۰: ج ۱، ۶۱). قرآن درباره نظام تشریحی عادلانه می گوید:

«قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف: ۲۹).

و یا درباره برخی دستورها می فرماید:

«ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» (بقره: ۲۸۲).

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل: ۹۰).

در قرآن اصول توحید، معاد، نبوت و امامت از آرمان های فردی تا اهداف اجتماعی بر محور عدل استوار شده است.

در اندیشه اسلامی ایمان به خداوند زیربنا و مبنای عدالت و رسیدن به حقوق ذاتی مردم است و تنها با اعتقاد به خدا می‌توان به حقوق ذاتی و عدالت واقعی مستقل از فرضیه‌ها و قراردادهای رسید و اعتقاد به خدا بهترین ضمانت برای اجرای عدالت است (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۲۴).

فطری بودن عدالت

در اندیشه اسلامی و اندیشه مهدویت، عدالت امری فطری است و بر مبنای فطرت انسان بنا شده است. یعنی انسان عقلاً و فطرتاً به عدالت حکم می‌کند و از ظلم دوری می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۱۱۳؛ مطهری، ۱۳۶۱: ۳۵ و ۴۳). تعالیم اسلامی بر اساس یکسری ارزش‌ها و فطریات استوار است که متمایزکننده انسان از موجودات دیگر است. انسان‌ها دارای درک وجدانی و شهودی از خوبی و بدی در حوزه امور فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و قضایی هستند و این درک شهودی از عدالت قابل اتکاء است. این حس اخلاقی در فطرت و ذات بشر به تدریج در دوران کودکی در وی ایجاد می‌شود. قرآن کریم هم به آن اشاره کرده است:

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس: ۸).

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (سوره ۳۰: ۳۰).

کل مولود یولد علی الفطرة (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۳).

امام زمان علیه السلام با اجرای عدالت انسان‌ها را با فطرت خدایی آشنا می‌کند که از آن راضی می‌شوند (طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۰۱).

عدالت مهدوی

مهدویت در فرهنگ شیعه از مهم‌ترین ویژگی‌های اعتقادی و از ضروریات مذهب به شمار می‌رود. و در آیات قرآن و روایات به واضح‌ترین شکل بیان شده است. پدر و مادر، ولادت و نسب مهدی علیه السلام در روایات به صورت متواتر بیان شده است. منجی باوری در آئین‌های پیش از اسلام مانند زرتشتی، هندو، یهود و مسیحیت هم وجود دارد. قرآن کریم، با صراحت بیشتری آن را در آیات مختلف بیان کرده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵).

بر طبق این آیه‌ی شریفه در آخرالزمان وراثت زمین به صالحان می‌رسد و امام باقر علیه السلام مصداق آن را حضرت مهدی علیه السلام می‌داند (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۸۴).

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾
(قصص: ۵).

بر طبق حدیث امام علی علیه السلام خداوند در این آیه بر مستضعفین منت نهاده و آنان را در حکومت مهدی علیه السلام وارثان زمین می گرداند. (همو: ۱۸۴).

بر اساس اندیشه مهدویت عدالت تکوینی و عدالت تشریحی، عدالت فردی، اجتماعی، عدالت اقتصادی، سیاسی، قضایی، آموزشی و فرهنگی و به طور کلی عدالت در همه عرصه های زندگی مطابق جهان بینی اسلامی در حکومت مهدوی وجود دارد. اندیشه مهدویت بروز و ظهور تام اندیشه اسلامی درباره عدالت است که در عصر ظهور در ابعاد گوناگون تجلی می یابد.

ویژگی های عدالت مهدوی

۱. مبنای عدالت در اندیشه مهدویت امری ذاتی و نفس الامری است و به جعل و قرارداد نیست (مطهری، ۱۳۶۱: ۳۵ و ۴۳). زیرا در قرارداد ممکن است طرفین به اموری رضایت دهند که فضیلت نباشد و یا اکراه وجود داشته باشد. در اندیشه مهدویت عدالت تکوینی و تشریحی از سوی خداوند اقتضاء می کند که هم جهان آفرینش منظم و هدف دار باشد و هم قوانین و شریعت بر اساس آن تکوین طراحی شده باشد و افراد هم فطرتاً با این نظام عادلانه سازگاری داشته باشند ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ (الرحمن: ۸)، «بالعدل قامت السموات والارض» (فیض کاشانی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۶۳۸).

۲. جهان شمولی عدالت مهدوی؛ شیعه از حیث جغرافیایی معتقد است این عدالت کل جهان را از حیث مکانی پر می کند. حضرت مهدی علیه السلام بر شرق و غرب عالم مسلط خواهد شد و حکومت جهانی او کل جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. امام رضا علیه السلام در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

لَأُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَأَمْلِكُنَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۴۳۲):

زمین را به وسیله آخرین امام از دشمنانم پاک خواهم ساخت و شرق و غرب زمین را در حکومت او قرار خواهم داد.

و در حدیثی که بیش از صد بار در منابع شیعه و سنی ذکر شده است:

يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجورًا (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۳۸):

خداوند به وسیله مهدی زمین را پراز عدل و قسط می‌کند آن‌گاه که پراز ظلم و جور شده است.

از این احادیث و روایات فراوان دیگر به دست می‌آید که عدالت مهدوی کل عرصه جهان را در بر خواهد گرفت و از این حیث حتی نسبت به حکومت رسول خدا ﷺ برتری دارد.
۳. جامعیت عدالت مهدوی از حیث دامنه، سطوح و ابعاد مختلف آن؛
بر طبق اندیشه مهدویت عدالت مهدوی همه جانبه است و سطوح مختلف را در بر می‌گیرد که ما در این‌جا صرفاً به برخی موارد اشاره می‌کنیم:

الف) عدالت سیاسی: عدالت سیاسی جنبه‌های مختلفی دارد که در روایات به آن پرداخته شده است و می‌توان به مشارکت مردم در حکومت، آزادی، گزینش کارگزاران شایسته، امنیت در ابعاد گوناگون، نظارت بر کارگزاران حکومتی و بسیاری موارد دیگر اشاره کرد. اقتدار حکومت آن حضرت گسترده است تا جایی که بیشتر قدرت‌هایی که تسلیم حکومت او می‌شوند از راه ترس و دلهره است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۵۷). حضرت مهدی ﷺ نسبت به کارگزاران در اجرای عدالت سخت‌گیر است که جمله «المهدی شدید علی العمال» هم وارد شده است. او کارگزاران خود را به اقصی نقاط جهان اعزام می‌کند (نعمانی، بی تا: باب ۲۱، ۴۴۳).

ب) عدالت اجتماعی: عدالت در ایجاد ساختارها و نهادها، مناصب اجتماعی، عدالت در کارگزاران، ایجاد برابری و مساوات بین طبقات و افراد مختلف، قانون‌مندی، اعطای حقوق افراد و سایر ابعاد اجتماعی عدالت در روایات مشاهده می‌شود. در حدیثی که جهات گوناگون عدالت را بیان می‌کند امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إذا قام القائم حكم بالعدل وأرتفع في أيامه الجور وأمنت به السبل وأخرجت الأرض برکاتها وورد كل حق إلى أهله (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۸)؛
وقتی که قائم قیام می‌کند داوری را براساس عدالت قرار می‌دهد و ظلم و جور در دوران او برچیده می‌شود و راه‌ها امن می‌شود و زمین برکاتش را خارج می‌سازد و حق هر کس را به او برمی‌گرداند.

ج) عدالت اقتصادی: عدالت مهدوی در امور اقتصادی در ایجاد توسعه متوازن، عدالت توزیعی در ثروت، امکانات، عمران و آبادانی زمین، مقابله با استکبار و تکاثر، استحصال زمین‌های غصب شده، از بین بردن فقر و بیکاری، مشارکت اقتصادی مردم می‌باشد.
امام باقر علیه السلام درباره عدالت اقتصادی زمان ظهور می‌فرماید:

فانه یقسّم بالسویة و یعدل فی خلق الرحمن البرّ منهم و الفاجر (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۲۹)؛ به درستی که مهدوی ثروت را به صورت مساوی تقسیم می‌کند و درباره خلق خدا نیکان یا بدان، عدالت برقرار می‌کند.

در زمان او رفاه اقتصادی فراهم می‌شود و اموال عادلانه توزیع می‌شود. (همو: ۶۸). و مردم هم از تقسیم اموال و عدالت اقتصادی رضایت دارند. (همو: ۸۴).

د) عدالت فرهنگی: در حکومت مهدوی عدالت فرهنگی در ابعاد عزت و کرامت مردم، توجه به فرهنگ و معنویت در کنار رفاه مادی، گفتگو، احیای ارزش‌های دینی فراموش شده، ایجاد اعتدال روحی و آرامش روانی، رضایت‌مندی، توزیع عادلانه اطلاعات، عدالت در نهادهای فرهنگی - آموزشی و بسیاری امور دیگر قابل توضیح است. حضرت مهدی علیه السلام با بدعت‌ها و گمراهی‌ها مقابله می‌کند (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۴۱۲). با ارتکاب محرمات برخورد می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۵۱). دین را ظاهر می‌کند و با مصادیق بدعت و باطل مقابله می‌نماید و آموزش همگانی شده و زنان در خانه به کتاب و سنت آگاهی دارند (نعمانی، بی‌تا: باب ۱۳، ۳۳۷، ح ۳). درباره رشد علم در دوران ظهور، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

علم ۲۷ قسم است که مردم تنها به دو جزء آن پی برده‌اند و در زمان ظهور قائم ۲۵ جزء دیگر به وسیله او به دست می‌آید (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶).

ه) عدالت قضایی: در حکومت حضرت مهدی علیه السلام مجرمین محاکمه و به صورت عادلانه با آنان رفتار می‌شود و عدالت در مناسبات حقوقی - قضایی اجراء می‌شود. در روایات از گماشتن قضات و کارگزاران در مکان‌های دور و نزدیک یاد شده است (نعمانی، بی‌تا: باب ۲۱، ۴۴۳). امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إذا قام قائم آل محمد حکم بین الناس بحکم داود لا یحتاج الی بینة یلهمه الله تعالی فی حکم بعلمه و یخبر کل قوم بما استنبطوه (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۹، ح ۸۶)؛ زمانی که قائم قیام کند در میان مردم به حکم داود قضاوت می‌کند، او به بینة و شاهدهی نیاز ندارد زیرا خداوند تعالی امور را به وی الهام می‌کند و او با علم خود داوری می‌کند و هر گروهی را به آن چه پنهان کرده‌اند آگاه می‌سازد.

عدالت در لیبرالیسم

مکتب لیبرالیسم درباره عدالت مبنای قرارداد اجتماعی را مطرح کرده است که این اندیشه در طول تاریخ با اندیشه‌های هابز، لاک، روسو، هیوم و رالز نمود پیدا کرده است. شاید بتوان مهم‌ترین نظریه پردازان لیبرالیسم را در حوزه اندیشه، دیدگاه‌های کانت و رالز متأخر محسوب

کرد. در عصر کنونی فردی را نمی‌توان یافت که درباره عدالت سخن بگوید مگر آن که بحثی از تئوری عدالت جان رالز مطرح می‌کند. در این نوشتار برای مقایسه عدالت در اندیشه اسلامی و لیبرالیسم، طرح دیدگاه‌های مختلف اندیشمندان لیبرال درباره عدالت از طریق قرارداد اجتماعی ضروری است.

در تاریخ اندیشه سیاسی غرب به صورت عمده دو گونه مبنا برای عدالت وجود داشته است که به نظر می‌رسد وضعیت فکری و اجتماعی هر دوره و پارادایم‌های فکری حاکم بر جامعه در تعریف و مبنای عدالت هم تأثیر داشته است (بشیریه، ۱۳۷۲: ۲۱):

۱. عدالت یعنی رفتار مطابق با قانون الهی (Logos)؛ و حقوق طبیعی (Jus naturale): در یونان باستان تصور بر آن بود که انسان در درون نوعی نظم جهانی قرار گرفته است که ناشی از وجود لوگوس (Logos) یا قانون الهی می‌باشد که لوگوس در زندگی جمعی انسان به صورت نوموس یا قانون دولت ظاهر می‌شود. از این حیث سقراط پیروی از قانون را فضیلت و عدالت می‌دانست (بدوی، ۱۹۷۹: ۴۶). افلاطون هم بر اساس اعتقاد به مُثُل عدالت را به صورت سلسله مراتبی در جامعه توضیح می‌دهد (افلاطون، ۱۳۴۸: ۲۳۶). این بحث در ارسطو، به صورت قمر و ماوراء قمر عنوان می‌شود یعنی باید با بی‌طرفی، قوانین حاکم بر جهان را کشف کرد و به آن التزام داشت (ارسطو، ۱۳۷۷: ۷).

این تعریف از عدالت در بین فلاسفه رواقی، حقوق رومی و مسیحی هم وجود داشت. از نظر آگوستین دانشمند معروف مسیحی، عدالت مطلق در درجه اول به نظام ربانی (که آفاق گیر است) تعلق دارد و اگر نظام دولتی و سیاسی با آن نظام ربانی تطبیق کند، عادلانه است (فاستر، ۱۳۸۰: ج ۹، ۴۰۶). از نظر آگوستین قانون الهی و حقوق طبیعی یکسان هستند.

۲. عدالت به معنای کسب منافع متقابل بر اساس توافق و قرارداد؛ در این دیدگاه انگیزه عمل عادلانه بر اصولی متکی نیست، بلکه هدف تأمین منافع فرد در درازمدت است. در تاریخ لیبرالیسم اندیشمندان مختلفی مانند هابز، هیوم، لاک، روسو و رالز مبانی نظری آن را مورد بحث قرار داده‌اند. عدالت از قرن ۱۷ به بعد در اندیشه لیبرالیسم به معنای عمل به تعهداتی است که فرد از سر سود و نفع طلبی و با قرارداد به آن تن می‌دهد. قرارداد اجتماعی^۱ مهم‌ترین مفهوم نظری لیبرالیسم است و بر اساس آن دولت تأسیس می‌شود تا حقوق افراد، نظم و امنیت تأمین شود.

از نظر هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹م) انسان‌ها در وضع طبیعی در جنگ همه بر علیه همه هستند. اما برای آن‌که بقاء آن‌ها تضمین شود قدرت خود را به نیروی مافوق (دولت) می‌دهند و به این پیمان وفادار می‌مانند تا عدالت تضمین شود و نقض آن پیمان، ظلم محسوب می‌شود. پس عدالت عبارت است از حفظ میثاق و قرارداد (جونز، ۱۳۸۰: ۷۳۱-۷۳۳).

جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴م) فیلسوف انگلیسی، وضع طبیعی را وضعی می‌داند که انسان‌ها آزاد و برابر بودند اما آزادی و مالکیت آنان تضمین شده نبود. لذا با قرارداد و رضایت عمومی دولت و در نتیجه عدالت به وجود می‌آید و اقتدار حکومت مشروط به خواست شهروندان است (همو: ج ۲، ۲۱۶).

دیوید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶م) پایه قرارداد اجتماعی را نه بر عقل بلکه بر کشش‌های درونی می‌گذارد که فایده و منفعت انسان را تشکیل می‌دهد. او هم مانند سایر اندیشمندان قرارداد اجتماعی مبنای عدالت را بر رضایت عمومی و به جهت ایجاد نظم و آرامش و فواید آن می‌گذارد (موحد، ۱۳۸۱: ۱۸۵).

ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸) قرارداد اجتماعی را موجب جدایی انسان از وضع طبیعی می‌داند که انسان در آن دارای دو گزینه خودپرستی (صیانت نفس) و همدردی (دوست داشتن هم‌نوع) بود و این غرایز او را به سوی جامعه مدنی از راه توافق هدایت می‌کرد و منافع *رأی دهندگان افراد را به سوی «اراده عمومی» سوق می‌دهد که تجلی عدالت است.* دیدگاه‌های او الهام‌بخش حقوق دموکراتیک بود (روسو، ۱۳۵۸: صفحات مختلف).

نظریه عدالت جان رالز

او از مهم‌ترین فیلسوفان لیبرالیسم در قرن بیستم و متأثر از کانت است که سعی کرده دیدگاه لیبرالیسم را درباره عدالت از طریق قرارداد حل کند. وی ابتدا مباحث خود را در مقالات مختلفی مطرح کرد اما در کتاب نظریه عدالت (Rawls, 1999) رویکردی به عدالت دارد که بر دکترین لیبرالیسم تکیه دارد ولی در کتاب لیبرالیسم سیاسی (Rawls, 1993) سعی کرده است قرائتی از عدالت اجتماعی و لیبرالیسم ارائه دهد که بر دکترین اخلاقی و فلسفی مبتنی است (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۱۴).

او با مفروض گرفتن اموری مانند وجود نابرابری در جامعه، امکان رسیدن به عدالت از طریق قرارداد، برابری افراد و لزوم رسیدن به عدالت از طریق قرارداد به نظریه‌ای

درباره عدالت با عنوان «عدالت به منزله انصاف^۱» منتقل شد یعنی برخلاف کانت و به جای تکیه به عقل محض، قرارداد بیگانه راه وصول به اصول عدالت است و این نظریه آشکارا متأثر از اصول لیبرالیسم و اندیشمندانی مانند دیوید هیوم، جان استوارت میل و آدام اسمیت است اما به دنبال رفع نواقص آن‌ها و نظریه فایده‌گرایی جرمی نبتام است. وی جامعه را متشکل از افرادی می‌داند که در شرایط قرارداد در وضع اولیه^۲ یا نخستین از موضع داد و ستد در «پرده‌ای از جهل^۳» قرار دارند و این عدم آگاهی باعث می‌شود که تصمیمات آنان در وضعیت بی‌طرفی انجام شود. افراد، در چنین وضعیتی که هیچ امتیازی نسبت به هم ندارند بر اساس عقلانیت و به طور آزادانه به تأسیس جامعه می‌پردازند. افراد مورد نظر همه در پرده جهل وضعیت مساوی و منصفانه‌ای دارند و آزادی هر فرد به وسیله آزادی دیگران محدود می‌شود. در چنین وضعیتی افراد جامعه سعی می‌کنند اصولی را که عقلانی‌تر است وضع کنند. آن‌ها می‌دانند که بین‌شان اختلاف منافع بروز می‌کند و نابرابری‌های اندک را تحمل می‌کنند.

مفهوم عدالت مبتنی بر دو اصل است:

۱. اصل آزادی برابر: هر کس حق دارد از آزادی‌های برابر با دیگران برخوردار باشد.
۲. اصل تمایز: نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی باید به گونه‌ای باشد که در نهایت به نفع همه افراد باشد و فرصت رسیدن به مزایای حاصل از نابرابری‌ها برای همه افراد قابل حصول باشد.

اصل اول در برخورداری از آزادی‌های اساسی مقدم بر اصل دوم است و هرگز نمی‌توان حقوق و آزادی‌های اساسی افراد را سلب کرد.

با توجه به دیدگاه‌های اندیشمندان لیبرالیسم، به این نتیجه می‌رسیم که در بستر تاریخی، با بسط ایده قرارداد اجتماعی، عدالت، به توافق اجتماعی و رضایت عمومی رهنمون شده و در نتیجه امری نسبی و وابسته به اراده دلبخواهی شهروندان است و هیچ امر ذاتی و نفس‌الامری در این مورد وجود ندارد. همچنین برخی اندیشمندان قرارداد اجتماعی مانند روسو ممکن است از جهات دیگر با برخی از آموزه‌های لیبرالیسم موافق نباشند ولی دیدگاه سیاسی آنها بر اساس جامعه‌شناسی فکر، در بسط عدالت قراردادی لیبرالیسم تأثیر گذاشته باشد.

1. Justice as fairness
2. Original position
3. Veil of ignorance
4. Principle of equal liberty
5. Defference principle

مقایسه تطبیقی دیدگاه اسلام و لیبرالیسم درباره عدالت (با تأکید بر اندیشه مهدویت و اندیشه قرارداد اجتماعی)

با توجه به طرح نگرش اسلام و لیبرالیسم درباره مبنای عدالت، در این بخش به مقایسه این دو دیدگاه می‌پردازیم:

۱. از حیث مبنای عدالت، در اندیشه مهدویت، عدالت خواهی فطری و در ذات بشر ریشه دارد؛ یعنی يك سرى ملاك‌های نفس الامری وجود دارد که عدالت هم جزء آنهاست و عدالت فراتر از عرف، قانون و قرارداد است و این امور باید با عدالت مطابق باشند. بر اساس جهان بینی اسلامی حاکمیت مطلق بر جهان از آن خداست و خداوند جهان را به عدل خلق کرده و با عدالت اداره می‌کند. (مطهری، ۱۳۷۳: ۴۰-۶۲). قوانینی که از سوی خداوند وضع شده عادلانه است و شریعت در عرصه‌های مختلف اعتقادات، احکام و اخلاق بر اساس عدل است و حضرت مهدی علیه السلام هم آن‌ها را به صورت کامل اجرا می‌کند. اما در بین اندیشمندان لیبرال بر اساس تفکر اومانیزستی و بی طرفی عدالت بر اساس توافق و قرارداد جهت رسیدن به منافع متقابل است و هیچ ملاک نفس الامری وجود ندارد.

۲. در اندیشه مهدویت عدالت امری واقعی است که خداوند در تکوین جهان و انسان گذاشته است و تشریح قوانین هم بر اساس عدل است. اما بسیاری از اندیشمندان قرارداد اجتماعی را از حیث تاریخی، امری غیر واقعی؛ از حیث حقوقی بی اعتبار و از حیث فلسفی غیر قابل دفاع می‌دانند اما تأثیرات قابل توجهی بر اندیشه سیاسی داشته است. (عالم، ۱۳۷۳: ۲۰۷). رابرت نوزیک در کتاب *آنارشی دولت و آرمان شهر* اصل قرارداد رالز را يك امر فرضی و غیر تاریخی می‌داند (Nozick, 1974: 12) و برخی اصول عدالت رالز را مبهم و انتزاعی دانسته است.

۳. بر اساس اندیشه اصحاب قرارداد اجتماعی، محصول هر توافقی که با رضایت عمومی یا اکثریت افراد جامعه همراه باشد همواره عادلانه خواهد بود اما در واقع نمی‌توان برآیند هر قرارداد اجتماعی را عادلانه محسوب کرد؛ زیرا هم افراد مختلف در قرارداد با هم برابر نیستند و هم ممکن است توافق و رضایت بر روی رفتاری باشد که اساساً غیر اخلاقی است و یا آن‌که بر اساس چه مبنایی قرارداد و توافق شرط دستیابی به عدالت است و این به نوعی موضع‌گیری ایدئولوژیک و دخالت دادن ارزش‌های لیبرالی است. توافق همواره قرین خیر و صلاح عمومی نبوده و با حق و حقیقت همراه نیست. همچنین ممکن است در برخی جوامع اصلاً توافق و قرارداد نباشد اما در اندیشه اسلامی ممکن است دیدگاه حاصل از قرارداد اجتماعی عادلانه

نباشد. عدالت امری واقعی و نفس‌الامری است و به رضایت و قرارداد شهروند بستگی ندارد. حاکمان جامعه چه رسول خدا ﷺ و یا ائمه معصومین علیهم‌السلام و امام عصر علیه‌السلام باید به شریعت عمل کنند که عدالت را با خود به همراه دارد و توافق عمومی چه بسا امری غیر عادلانه به حساب آید و مورد پسند شارع نباشد.

۴. در اندیشه مهدویت خدامحوری و توحید دال مرکزی آن است و خدامحوری در همه فعالیت‌های فردی و اجتماعی جریان دارد و دیانت به فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انسان رنگ الهی می‌دهد. دین اسلام بر خلاف ادیان دیگر دارای آموزه‌های سیاسی و اجتماعی است و حضرت مهدی علیه‌السلام با تشکیل حکومت جهانی همه احکام تعطیل شده را اجرا می‌کند. حاکمیت الهی به معنای حکومت قوانین خداوند است که از قرآن اخذ می‌شود و اگر تنها يك روز از جهان باقی باشد خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا حضرت مهدی علیه‌السلام ظهور کند (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۷، ۱۷، ح ۲).

همچنین در اندیشه مهدویت با تحقق عدالت به مفاهیم دیگر مانند آزادی، قانون، امنیت، صلح، اخلاق هم توجه می‌شود و یکی قربانی دیگری می‌گردد. هدف دولت مهدوی صرفاً رفع فقر، افزایش درآمد و رفاه نیست، بلکه به آزادی، فراغت، معنویت و جنبه‌های مختلف کمال انسانی توجه می‌شود. نگاه ابزاری و مادی به انسان در طرح‌های توسعه مهدوی مورد نظر نیست.

اما در تفکر لیبرالیسم و اصحاب قرارداد اجتماعی، دین، معنویت و اخلاق به حوزه خصوصی و فردی سوق می‌یابد، فردمحوری و اومانیزم جانشین خدامحوری می‌شود و انسان خالق و سازنده حقیقت می‌گردد.

۵. در اندیشه مهدویت، ارزش‌های اخلاقی مطلق و ابدی در چارچوب توحید وجود دارد و انسان‌های متدین با فطرت عدالت‌خواهی خود معیارهای کلی و فراگیر را در زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هدف‌گیری می‌کنند و حضرت مهدی علیه‌السلام زمانی ظهور می‌کند که همه مکاتب بشری ارزش‌ها و تمایلات خود را اجراء کرده‌اند ولی افراد و جوامع تشنه عدالت توحیدی هستند و آن حضرت ارزش‌ها و اخلاقیات اسلامی را مجدداً احیاء می‌کند. اما بر اساس رضایت‌مندی موجود در نظریه قرارداد اجتماعی و ابتناء لیبرالیسم بر اصولی مانند اومانیزم، تکثرگرایی، فردگرایی و نسبی‌گرایی درباره عدالت نمی‌توان به ارزش‌های مطلق تمسک جست، در نتیجه عدالت، امری نسبی و مبتنی بر اراده دلبخواهی شهروندان خواهد شد و هیچ‌گونه معیار و مناطی برای بررسی صحت و سقم چنین عدالتی وجود ندارد و لذا در حوزه اخلاق،

فضایل و رذایل در يك رتبه قرار می‌گیرند و در نتیجه؛ دیدگاه‌های اصحاب قرارداد اجتماعی و از جمله رالز نمی‌تواند معیارهای کلی و فراگیر ارائه کند و دلخواهی بودن ارزش‌ها توجیهی برای برتری لیبرالیسم و باورهای رقیب فراهم نمی‌کند. همچنین این دیدگاه به دلیل خنثی بودن نسبت به ارزش‌ها ره به سوی پوچ‌گرایی و بی‌هویتی می‌رود و در شرایط حاکم بر تکثرگرایی افراطی افراد ممکن است هر لحظه ارزش‌های جدیدی خلق کنند.

۶. عدالت در اندیشه مهدویت طرحی جهان‌شمول بر اساس ارزش‌های عام و مطلق توحیدی است و می‌خواهد همه انسان‌ها را به فطرت توحیدی خود سوق دهد، به همین دلیل برای افراد جذابیت و شیفتگی ایجاد می‌کند.

نظریه قرارداد اجتماعی مخصوصاً با قرائت رالز متأخر، برای جوامع لیبرال و مخصوصاً ایالات متحده آمریکا طراحی شده است و اگر چه در کشورهای دارای ایدئولوژی لیبرالیسم جاذبه دارد ولی رالز بر آن بود که با بازسازی تئوری عدالت، آن را به عنوان يك طرح جهان‌شمول برای همه کشورها و الگویی نجات‌بخش برای کل جهان معرفی نماید و لذا این روش قراردادگرایانه برای باورها و پنداشته‌های فلسفی و نظری جوامع دارای فرهنگ لیبرال ساخته شده است و عدالت را محصول نوعی توافق در محیطی بی‌طرف و عاری از ارزش می‌داند.

۷. اندیشه قرارداد اجتماعی دغدغه فضایل و خیر اخلاقی ندارد و تحقق عدالت را در توافق و رضایت عمومی می‌داند. کانت تنها اندیشمند لیبرال است که با تمرکز به خرد انسانی و به آینده انسان از منظر اخلاقی پرداخته است. (کانت، ۱۳۷۸) و دستیابی به سازمان مدنی عادلانه همگانی و آزاد را قابل دسترسی می‌داند که در سایه کمال عقل بشری و بلوغ انسانی به دست می‌آید. (کانت، ۱۳۷۶) ولی از دیدگاه اندیشه مهدویت رسیدن به جامعه عادلانه جهانی از حیث اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تنها با اجرای تعالیم انبیاء و حکومت مهدوی امکان‌پذیر است. انسان مخلوق خدا و در نتیجه نیازمند هدایت الهی است و عقل به عنوان رسول باطنی با دین هماهنگ است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با روش تحلیلی و مقایسه‌ای مبنای عدالت را در دو مکتب اسلام و لیبرالیسم با گزینش اندیشه قرارداد اجتماعی در لیبرالیسم و اندیشه مهدویت در اسلام بررسی کردیم و پس از تعریف مفاهیم پژوهش، مبنای عدالت را در این دو اندیشه مقایسه نموده و به این نتیجه رسیدیم که در لیبرالیسم بر اساس ارزش‌هایی مانند فردگرایی، اومانیزم، عقل‌گرایی و نظایر

آن، رضایت و قرارداد افراد جامعه، مبنای عدالت است. عدالت در جوامع مختلف متفاوت بوده و امری نسبی است. لذا مبنایی ذاتی و نفس‌الامری درباره آن وجود ندارد. اما در اسلام و اندیشه مهدویت مبنای عدالت، بر اساس اندیشه توحیدی است. خداوند دارای عدالت تکوینی و تشریحی است و انسان با فطرت عدالت‌خواهانه خود می‌تواند عدالت ذاتی و نفس‌الامری را تشخیص دهد و حضرت مهدی علیه السلام هم انسان‌ها را به همان عدالت خارجی و نفس‌الامری به صورت جامع و جهان‌شمول هدایت می‌کند. این مورد وجه تمایز مهم اسلام و لیبرالیسم است که در اندیشه مهدوی، عدالت مهدوی رضایت عمومی را در در ظاهر و باطن افراد و جوامع به همراه دارد.

منابع

- ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات نیل، ۱۳۷۷.
- افلاطون، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- آربلاستر، آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۷.
- آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران: نشر مروارید، ۱۳۸۷.
- بدوی، عبدالرحمن، افلاطون، کویت: وكالة المطبوعات، ۱۹۷۹ م.
- بشیریه، حسین، دولت عقل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- بشیریه، حسین، لیبرالیسم و محافظه‌کاری، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
- بهروزی لک، غلامرضا، سیاست و مهدویت، قم: موسسه آینده روشن، ۱۳۸۴.
- بازارگاد، بهاء الدین، تاریخ فلسفه سیاسی، تهران: زوار، ۱۳۶۶.
- تامس جونز، ویلیام، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی ریاحین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
- روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران: چهر، ششم، ۱۳۵۸.
- خمینی، روح الله، چهل حدیث، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۱.
- صافی گلپایگانی، اصالت مهدویت، قم: انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۸۵.
- صدوق، محمدبن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین ۱۴۱۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
- طوسی، محمدبن الحسن، کتاب الغیبه، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- فاستر، مایکل، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، التفسیر الصافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
- عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، ۱۳۷۳.
- کانت، امانوئل، «روشنگری چیست؟»، کانت و دیگران، ترجمه سیروس آرین پور، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۶.
- _____، «معنای کلی تاریخ در غایت جهان وطنی»، مجله نامه فلسفه، ترجمه منوچهر صانعی، ۱۳۷۸، سال دوم، شماره سوم.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دارالوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، ۱۳۹۲.
- _____، بیست گفتار، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
- _____، سیری در نهج البلاغه، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.
- _____، علل گرایش به مادیگری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
- _____، فطرت، تهران: انجمن اسلامی مدرسه عالی ساختمان، ۱۳۶۱.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: نشر سرایش، ۱۳۸۰.
- ملکیان، مصطفی، سخنی در چند و چون اسلام و لیبرالیسم، مجله کیان، ۱۳۷۸، شماره ۴۸.
- موحد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۱.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، بی تا.
- واعظی، احمد، عدالت صوری، عدالت محتوایی، فصل نامه علوم سیاسی، قم: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۸۴، شماره ۲۹.
- Nozick/ Robert, anarchy/, state and utopia, New York, basic book, 1974.
- Rawls, John, a theory of justice, Oxford University press, 1999.
- Rawls, John, political liberalism, Columbia University press, 1993.

